



## سه شنبه 13 دی 9 صفر 3 ژانویه

شهادت عمّار یاسر در جنگ صفین در سال 37 هجری قمری ...

### شهادت عمّار یاسر در جنگ صفین در سال 37 هجری قمری

عمّار بن یاسر، مکتی به اُبی یقظان، از صحابه نزدیک رسول خدا(ص) و از یاران باوفای امیرمؤمنان(ع) بود. وی پیش از هجرت، در مکه معظمه دیده به جهان گشود.

هنگامی که پیامبر اکرم(ص) به رسالت برانگیخته شد، عمّار از نخستین افرادی بود که به آن حضرت ایمان آورد. پس از او، برادرش عبدالله، پدرش یاسر، و مادرش سمیه نیز ایمان آورده و از اسلام آوردندگان نخستین مکه شدند.

این خانواده به خاطر اظهار ایمان و علاقه به رسول خدا(ص) مورد فشار روانی و آزار جسمی قرار گرفتند. مشرکان قریش آنان را به همراه ایمان آوردگان دیگر، شکنجه‌های سخت و توان‌فرسا می‌دادند. پدر و مادرش به دست مشرکان مکه به شهادت رسیدند. مادرش نخستین زنی بود که در راه اسلام، شربت شهادت نوشید و با خون خویش نهال اسلام را بارور کرد.

عمّار، از مهاجران به حبشه و از نمازگزاران به دو قبله بود. وی در جنگ بدر و تمامی جنگ‌های پیامبر(ص) حضور یافت و در رکاب آن حضرت، با دشمنان اسلام با تمام توان مبارزه کرد. عمّار، به هنگام ساختن مسجدالنبی(ص)، علاوه بر انجام کارهایش، کار پیامبر(ص) را نیز بر عهده می‌گرفت و دو برابر دیگران تلاش می‌کرد.

پیامبر(ص) نیز به وی علاقه ویژه‌ای داشت و او را یکی از خواص خود می‌دانست. آن حضرت درباره عمّار، سخنان فراوانی دارد. از جمله، آن هنگامی که مشرکان قریش، عمّار را برای شکنجه دادن در آتشی انداخته بودند، پیامبر(ص) درباره‌اش فرمود: یا نازُ گونی بردا و سلّاماً علی عمّار کما گنت بردا و سلّاماً علی ابراهیم؛ ای آتش! برای عمّار، خنک و مایه سلامت باش، همان طوری که برای ابراهیم(ع)، خنک و مایه سلامت بودی.

پس از دعای پیامبر(ص)، آتش سوزان، بر بدن عمار اثر نمی‌گذاشت.

عمّار، پس از رحلت پیامبر(ص) از معتقدان به ولایت و خلافت امام علی بن ابی‌طالب(ع) بود و در این راه به مانند سایر اصحاب باوفای آن حضرت، تلاش بلیغی به عمل آورد. وی پیوسته در کنار امیرمؤمنان(ع) و از علاقه‌مندان به آن حضرت بود و مقام و حق آن حضرت را به نیکی می‌شناخت. به همین جهت هیچ‌گاه از او فاصله نگرفت و او را در عرصه‌های مهم سیاسی و اجتماعی، تنها نگذاشت.

وی در زمان عمر بن خطاب، حدود دو سال(از سال 21 تا 22 قمری)حکومت کوفه را بر عهده داشت با راهنمایی‌های حضرت علی(ع) تلاش زیادی به عمل آورد تا سنت‌های نبوی(ص) در جامعه برقرار ماند و روحیه عدل‌پروری و ستم‌ستیزی در میان مسلمانان حکم‌فرما باشد.

عمّار پس از برکناری از حکومت کوفه، به مدینه برگشت و در جبهه امام علی بن ابی‌طالب(ع) قرار گرفت و در برابر رفتارها و کردارهای ناروا و غیر اسلامی زمامداران وقت، واکنش نشان داده و آنان را اندرز می‌داد.

وی در زمان عثمان بن عفان به خاطر اندرز دادن خلیفه در برابر رفتار ناشایست و تبعیض‌آمیز او و کردار غیراسلامی فرمانروایانش در شهرها، مورد ضرب و شتم مجلس‌نشینان و قراولان خلیفه قرار گرفت و به سختی بیمار گردید.

عمّار در قیام سراسری مسلمانان انقلابی شهرها بر ضد عثمان، با آنان همفکری و همیاری می‌کرد و در انتخاب امیرمؤمنان علی بن ابی

طالب(ع) به خلافت اسلامی، نقش به سزایی داشت.

حضرت علی(ع) پس از انتخاب شدن به خلافت، با این که بسیاری از یاران وفادار و شایسته خویش را برای حکمرانی به شهرها اعزام کرده بود، ولی عمار را به عنوان يك مشاور و همراز دیرین در نزد خود نگه داشت و در تمامی امور سیاسی، اجتماعی و نظامی با او مشورت می‌کرد و احترامش را به نیکی نگه می‌داشت. عمار نیز با این که در حدود 90 سال از عمرش گذشته بود، هم چون يك سرباز فداکار و پا در رکاب، در خدمت امام علی بن ابی طالب(ع) قرار داشت و تمام مأموریت‌ها و دستورات آن حضرت را به مانند مأموریت‌ها و دستورات پیامبر(ص)، به خوبی و نیکی انجام می‌داد.

عمار در دو جنگ جمل و صفین از عناصر اصلی یاران حضرت علی(ع) بود و کارهای مهمی در این دو جنگ بر عهده داشت.

عمار یاسر در جنگ صفین، مبارزات زیادی به عمل آورد و به سپاه معاویه می‌گفت: ولوددتُ اُتکم خلق واحد فذبحتکم؛ (به خدا سوگند) دوست داشتم که شما همه يك خلق بودید و تمامی شما را ذبح می‌کردم!

سرانجام در يك عملیات بزرگ، سپاهیان امام علی(ع) ضربه‌های سهمگین و مهمی بر سپاه معاویه وارد کرده و شیرازه صفوف لشکریان شامی را در هم ریختند.

در معرکه جنگ، از دو طرف، زنانی بودند که پرستاری زخمیان و مدد رسانی رزمندگان را بر عهده داشتند. در این میان، یکی از پرستاران به عمار رسید و از وی پرسید: آیا چیزی می‌خواهید؟

عمار که بسیار تشنه بود، از وی تقاضای آب کرد.

زن پرستار، مقداری شیر برای عمار آورد. عمار هنگامی که شیر را می‌نوشید، می‌گفت: بهشت در زیر گام‌های پیران است. امروز دوستان خود را ملاقات می‌کنم. امروز حضرت محمد(ص) و حزبش را دیدار می‌نمایم. به خدا سوگند، اگر دشمنانمان آن قدر بر ما شمشیر می‌زدند که ما را به حد ناتوانی می‌رساندند، باز هم یقین داشتیم که ما بر حقیق و آنان بر باطل.

پس از نوشیدن شیر، دوباره به رزم بی‌امانش ادامه داد و صفوف دشمن را از هم گسست و بسیاری از آن سپاه بختان را به خاک مذلت انداخت. ولی در گرم‌گرم نبرد، فردی به نام ابوعادیه، از سپاهیان دشمن، بدن عمار را نشانه گرفت و نیزه‌ای بر او فرود آورد و فرمانده عالی مقام حضرت علی(ع) را از زمین انداخت. فردی دیگر از سپاه دشمن به نام ابن‌جون، سرش را از بدن جدا کرد.

این دو نفر، در حالی که سر بریده عمار را به نزد معاویه بردند، از او تقاضای پاداش و جایزه کردند و هر کدام از آن دو تلاش می‌کرد که ثابت کند، او عمار را کشته است و در این باره به نزاع برخاسته بودند.

عبدالله بن عمرو بن عاص که در نزد معاویه بود و آن دو را مشاهده می‌کرد، گفت: درباره سر عمار شتاب‌زدگی نکنید و به آن خوشحال نباشید. زیرا از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: عمار را گروه سرکشان و ستم‌کاران می‌کشند. معاویه که سخنان وی را شنید، بسیار ناراحت و خشمگین شد و به عمرو بن عاص گفت: آیا نمی‌شود این دیوانه را از پیش چشمان ما دور کنی!

سپس به عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: تو به جای این حرف‌ها، چرا جنگ نمی‌کنی؟

عبدالله گفت: پیامبر(ص) روزی مرا امر به فرمانبرداری از پدرم کرد. من نیز به خاطر فرمان پیامبر(ص) از پدرم اطاعت می‌کنم و به اصرار او به این نبرد آمده‌ام و با شما هستم ولی با کسی مبارزه نمی‌کنم.

هم چنین، پیش از شهادت عمار، بارها عمرو بن عاص گفته بود که رسول خدا(ص) فرمود: عمار را گروه ستم‌کاران می‌کشند.

از وی پرسیدند: پس چرا او با ما می‌جنگد؟ آیا ما ستم‌کاریم؟

عمرو بن عاص برای فریب آنان گفت: نه، بلکه عمار سرانجام به ما خواهد پیوست و به دست یاران علی(ع) کشته خواهد شد.

شهادت عمار، ضربه سهمگین و تزلزل آوری بر سپاهیان معاویه وارد کرد و بسیاری از آنان را به تردید و دودلی انداخت. ولی معاویه برای سرپوش گذاشتن بر این فضاحت آشکار، در میان سپاهیان خود شایع کرد که عمار را علی(ع) کشت. زیرا عمار به دستور علی(ع) به جنگ شامیان آمد و به دست شامیان کشته شده است. پس قاتل او، علی(ع) است!

ادعای واهی و بی‌ارزش معاویه، شاید برخی از دودلان شامی را ساکت می‌کرد و تسکینی بر التیام آنان بود، ولی در یاران امام علی(ع) تأثیری نداشت. بلکه موجب تقویت ایمان و تثبیت بیشتر اعتقادات آنان گردید.

عَمَّارِیَاسِرَ به هنگام شهادت، 91 سال، و به روایتی 93 سال و به روایتی دیگر 94 سال از عمرش گذشته بود.

علاوه بر ابوالعادیه، افراد دیگری نیز به عنوان قاتل عمار، در منابع تاریخی بیان شده‌اند، مانند: عقبه بن عامر جهنی، عمرو بن حارث خولانی، شریک بن سلمه مرادی و ابوحرآء سکسکی.

پس از فروکش کردن جنگ، حضرت علی(ع) بدن عمار و هاشم‌مقال را که در یک نبرد به شهادت رسیده بودند، در کنار هم قرار داد و بر آنان نماز گزارد و در همان جا دفن نمود. آن حضرت در غم از دست دادن عمار، بسیار ناراحت بود و می‌فرمود: هر کس از وفات عمار، دلتنگ نشود، او را از مسلمانی نصیبی نباشد.

### وقوع جنگ نهروان در سال 38 هجری قمری

پس از آن که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) در جنگ صفین، با اصرار و درخواست بسیاری از فرماندهان و سپاهیان خود، حکمیت را با اکراه پذیرفت و جنگ میان سپاهیان خود و سپاهیان معاویه را به پایان آورد، گروهی از لشکریان آن حضرت، به پذیرش حکمیت اعتراض کرده و آن را اقدامی غیرمشروع و اهانت‌آمیز برای خود به حساب آوردند.

حضرت علی(ع) در پاسخ آنان فرمود: من از آغاز، نیرنگ‌های معاویه و عمرو بن عاص را می‌دانستم و بالا بردن قرآن‌ها را بر روی نیزه‌ها، جز فریب، چیز دیگری نمی‌دیدم. ولی شما فریفته نیرنگ‌های آنان شدید و بر روی من شمشیر کشیده و گفتید: یا علی! یا دستور آتش‌بس و خاتمه جنگ را بده و یا با تو می‌جنگیم و تو را همانند عثمان مقتول، به قتل می‌آوریم!

حال که با اصرار شما، حکمیت را پذیرفتیم و به آن رضایت دادیم، نمی‌توانیم بی‌جهت برگردیم و نقض عهد کنیم. آیا نشنیده‌اید که خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید: **وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَاتَتَّقُوا الْاِیْمَانَ بَعْدَ تَوْكِیْدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَیْكُمْ كَفِیْلًا، اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ.**

از آن پس، آنان راه خود را از حضرت علی(ع) جدا کردند و حضرت علی(ع) نیز از آنان تبری نمود.

هنگامی که حضرت علی(ع) پس از پایان جنگ صفین، در ربیع‌الاول سال 37 قمری به کوفه بازگشت، این دسته از معترضان که به خوارج معروف شدند، از ورود به کوفه خودداری کرده و به "حرورا" در ناحیه کوفه رفتند و در آن جا متمرکز شدند.

سایر همفکران آنان و کسانی که از حکومت عدل‌پرور امام علی(ع) ناراضی بودند، به آنان پیوستند.

همگان، منتظر اعلام نتیجه حکمیت ماندند. خوارج در این مدت، اقدام به خلاف‌کاری‌های زیادی نمودند و مرتکب جنایاتی گردیدند. از جمله چند تن از مؤمنان و هواداران حضرت علی(ع)، مانند عبدالله بن خَبَّاب و همسرش و عدی بن حارث را ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند. تا این که حکمیت سپاه عراق و سپاه شام در اجتماع بزرگان دو طرف، اعلام نتیجه کرده و با خیانت ابوموسی اشعری و نیرنگ‌های عمرو بن عاص، حکمیت به سود معاویه بن ابی سفیان به پایان رسید. این امر، آتش اختلاف‌های داخلی و آتش‌افروزی‌های خوارج و منافقان را شعله‌ورتر کرد.

منافقان که ضدیت خود با امام علی(ع) را شدت بخشیده بودند، از حرورا خارج شده و به منطقه‌ای به نام "نهروان" رفته و در آن جا، همه منافقان و دشمنان آن حضرت را گردآورده و اعلان جنگ نمودند.

حضرت علی(ع) که همیشه از خون‌ریزی میان مسلمانان گریزان بود، تلاش زیادی به عمل آورد که بار دیگر، آتش جنگ شعله‌ورتر نگردد.

به همین جهت برخی از یاران اهل سخن و بیان خود، مانند عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را به نزد آنان فرستاد، تا با آنان به تفصیل گفت‌وگو کنند. ولی از این راه نیز نتیجه مطلوبی به دست نیامد.

منافقان، برای امام علی(ع) مزاحمت‌های زیادی به عمل آورده و هر روز مرتکب جنایت دیگری می‌شدند که صحنه را بر آن حضرت، تنگ کرده و آن حضرت را ناچار به مقابله نمودند.

آن حضرت اعلام بسیج عمومی کرد و با فراهم آوری لشکری توانمند به سوی نهروان حرکت کرد.

امام علی(ع) در آغاز، از آنان درخواست کرد که قاتلان عدی بن حارث، عبدالله بن خباب و همسرش را به آن حضرت تحویل داده، تا به کیفر جنایات خود برسند.

ولی خوارج از تحویل قاتلان و جنایت‌کاران امتناع کرده و در پاسخ آن حضرت گفتند: همه ما قاتل آنان هستیم!

امام علی(ع) خود، با آنان چندین بار گفت‌وگو کرد و سرآخر در میدان نهروان، ضمن خطبه‌ای با آنان اتمام حجت کرد و آنان را از آتش‌افروزی و خون‌ریزی بی‌حاصل مسلمانان برحذر نمود.

هنگامی که سخنان آن حضرت به پایان آمد، شیون و صدای گریه و ناله تعداد زیادی از منافقان برخاست و از آن حضرت عذرخواهی کرده و توبه نمودند و سپاه نفاق‌پیشه نهروان را ترک کرده و به آن حضرت پیوستند.

حضرت علی(ع) به آنان امان داد و آنان را به شهرهای خود بازگردانید. از تعداد دوازده‌هزار نفر از منافقان که آماده نبرد بودند، حدود هشت هزار نفر، پس از سخنان حضرت علی(ع) اظهار ندامت و پشیمانی نمودند و به آن حضرت پیوستند. ولی چهارهزار نفر دیگر بر لجاجت و جهالت خود ادامه داده و آماده نبرد شدند و با شمشیرهای کشیده به سوی یاران حضرت علی(ع) حمله آوردند. امام علی(ع) در این نبرد، فرماندهی بخش میمنه سپاه خویش را بر عهده حجر بن عدی کندی، فرماندهی بخش میسره را بر عهده شیب بن ربیع، فرماندهی سواره‌نظام را بر عهده خالد بن زید انصاری، فرماندهی پیاده‌نظام را بر عهده ابوقتاده انصاری و فرماندهی رزمندگان اهل مدینه را (که هفتصد یا هشتصد نفر بودند) بر عهده قیس بن سعد انصاری گذاشت و خود فرماندهی باقی رزمندگان را در قلب سپاه بر عهده گرفت.

آن حضرت به یاران خود فرمان داد که آغاز حمله نکنند و منتظر هجوم دشمن باشند. ولی سران خوارج که وضعیت را به زیان خود می‌دیدند و دوسوم نیروهایشان به امام علی(ع) پیوسته و ضربت مهلک روانی بر آنان وارد شده بود، تحمل را از کف داده و دستور حمله را صادر کردند.

شعله‌های جنگ بار دیگر در روز نهم ماه صفرالمظفر سال 38 هجری قمری برافروخته شد و یاران حضرت علی(ع) و دشمنان آن حضرت به نبردی بی‌امان پرداختند.

نیروهای خوارج، در مقابل سپاهیان حضرت علی(ع) پس از ساعتی نبرد تن به تن، توان خویش را از دست داده و به شکست قاطع و شکننده‌ای مبتلا گردیدند. به طوری که تمامی جنگ‌افروزان خوارج، در این صحنه بی‌امان به هلاکت رسیدند و تنها نه نفر از آنان، از میدان نبرد گریخته و جان سالم به در بردند.

هم چنین چهارصد نفر از آنان به شدت زخمی شدند. حضرت علی(ع) از کشتن آنان منع کرد و آنان را به خانواده و عشیره‌های آنان بازگردانید.

برخی از آتش‌افروزان خوارج که در این نبرد به هلاکت رسیدند، عبارتند از: عبدالله بن وهب راسبی(رهبر خوارج)، حرقوص بن زهیر سعدی(از فرماندهان خوارج)، عبدالله بن شجره سلمی(فرمانده بخش میمنه سپاه خوارج)، زید بن حصین طایی، أحنس طایی(از دلاوران خوارج)، مالک بن وضاح، زید بن عدی(فرزند عدی بن حاتم)، جواد بن بدر، یزید بن عاصم محاربی و چهارتن از برادرانش و حمزة بن سنان اسدی.

اما آن نه نفری که جان سالم به در بردند، دو نفر به سرزمین سجستان، دو نفر به سرزمین عمان، دو نفر به یمن، دو نفر به سرزمین جزیره (میان دجله و فرات، در شمال‌غربی عراق) و یک نفر به تل‌موزن، گریختند و در همان‌جاها ساکن گردیدند.

اسامی برخی از افرادی که در آغاز، شیوه خارجی‌گری پیشه کرده و سپس با نصیحت‌های حضرت علی(ع) و یاران آن حضرت، پشیمان شده و سپاه خوارج را ترک کردند، عبارت است از: شیب بن ربیع، معقل بن قیس، مسعر بن فدکی و ابن‌کواء.



اما از یاران حضرت علی(ع) تنها ٥ نفر در این جنگ به شهادت رسیدند که اسامی برخی از آنان عبارت است از: عروۀ بن أناف، صلت بن قتاده، یزید بن نویره، روبیة بن و بر بجلی، سعد بن خالد، عبدالله بن حماد و فیاض بن خلیل ازدی.

حضرت علی(ع) پس از پیروزی بر منافقان و شکست قاطع خوارج، به تسلیم‌شدگان امان داد و با ظفرمندی به کوفه برگشت.

درگذشت &#171; ابوعلی احمد مُسکویه» از جمله بزرگترین فلاسفه در سال 432 هجری قمری

&#171; ابوعلی احمد مُسکویه» از جمله بزرگترین فلاسفه، حکما و مشاهیر دانشمندان اسلامی در سال 432 هجری قمری درگذشت. او در لغت، منطق، ادبیات، فنون شعری، ریاضیات، فلسفه و حکمت استاد بود و بعد از ارسطو و فارابی به معلم ثالث شهرت یافته بود. از آثار ابن مسکویه &#171; تجاربُ الأمم، جاویدان خرد و تهذیبُ الاخلاق و تطهیرُ الاعراق» را می‌توان نام برد.

گرفتن وام از بارون ژولیوس دورویتروام برای مخارج سفر اول ناصرالدین شاه قاجار به خارج از کشور در سال 1290 هجری قمری

دولت ایران در سال 1290 هجری قمری برای تکمیل مخارج سفر اول ناصرالدین شاه قاجار به خارج از کشور مبالغی از بارون ژولیوس دورویتروام گرفت. با رون دورویتر در برابر پرداخت این وام امتیازات بسیاری به مدت 70 سال از دولت ایران دریافت کرد. تأسیس بانک و استخراج همه معادن طبیعی ایران به جز طلا و نقره از جمله این امتیازات بود. بدین ترتیب تأمین مخارج سفر ناصرالدین شاه آسیب‌های شدیدی بر پیکره اقتصادی و مالی ایران وارد آورد.

واگذاری امتیاز استخراج نفت در ایران به ویلیام فاکس دارسی انگلیسی در سال 1319 هجری قمری

در سال 1319 هجری قمری امتیاز استخراج نفت در ایران به ویلیام فاکس دارسی انگلیسی واگذار شد. دارسی سرمایه در انگلیسی پس از تحقیق درباره معادن نفت ایران و اطمینان از سختی بودن غنی بودن آنها پیشنهاد ناعادلانه خود را به واسطه وزیر مختار انگلیس در ایران به مظفرالدین شاه قاجار ارائه کرد. این شاه بی‌کفایت نیز بدون در نظر گرفتن منافع ملت و کشور، این امتیاز را به دارسی واگذار کرد.

آغاز توسعه گسترده مسجد النبی در سلطنت فهد بن عبد العزیز در سال 1405

آخرین مرحله توسعه مسجد، توسط ملک فهد آغاز شد. وی از سال 1402 هجری قمری سلطنت خود را آغاز کرد و تلاش زیادی برای توسعه مسجد الحرام و مسجد النبی و نیز برخی از مساجد متبرک مانند قبا، قبلتین، میقات و جمعه به کار برد. این حرکت برای بازسازی مساجد هنوز ادامه دارد؛ به طوری که در سالهای جدید، مسجد مباحله نیز بازسازی شده و در مکه مسجد الاجابه، مسجد الجن، مسجد شجره و مسجد الرایه در حال تجدید بناست یا تجدید شده است.

سنگ بنای توسعه مسجد النبی پس از دو - سه سال نقش‌برداری و نقش‌کشی، از روز نهم ماه صفر سال 1405 هجری (نوامبر 1984) آغاز گردید. مجری طرح مؤسسه ینلادن، بزرگترین مؤسسه عمرانی سعودی بود. کار عمران به طور رسمی از محرم سال 1406 آغاز شد. کارهای زیرسازی آن در سال 1410 پایان پذیرفت و پس از آن برای معماری خود مسجد دست به کار شدند.

محدودهای که قرار بود بناهای جدید در آن افزوده شود، شامل شرق، غرب و شمال مسجد بود، اما از طرف جنوب جز میدانی سنگفرش شده تا امتداد بازارچه‌های که به صورت خطی زیبا مقابل دیوار جنوبی مسجد بنا شده، ساختمانی نیفزودند.

بنا بر این بود مسجد جدید تا آن اندازه وسعت یابد که 167000 نماز گزار بتوانند در آن اقامه نماز کنند. تا پیش از آن توسعه، مساحت مسجد 16327 متر بود و در توسعه جدید بنا شد 82000 متر مربع که جای 137000 نمازگزار را داشت، بر مساحت پیشین افزوده شود. از این آمار مفهیم که مساحت افزوده، چند برابر مساحت پیشین مسجد است. افزون بر مساحت کف مسجد، پشت

بام نیز برای نماز آماده گردید، به طوری که در آنجا نیز 90000 نفر میتوانند اقامه نمازکنند و به این ترتیب تعداد گنجایش نمازگزار در مسجد در طبقه پایین و بالا به 257000 نفر رسید. افزون بر پله‌های سنگی، چندین مورد پله برقی ساخته شد که میتوان به راحتی توسط آنها به پشت بام مسجد رفت.

زمینهایی نیز که قرار بود در اطراف مسجد آزاد باشد، به 235000 متر مربع رسید. این زمین با مساحت 135000 متر مربع، گنجایش 250000 نمازگزار را دارد.

در همین فضای اطراف، مکانهای متعددی برای وضو ساخته شده و نورافکنهای فراوانی برای تأمین روشنایی آن بر فراز ستونهای سنگی نصب گردیده است. به علاوه، در دو صحن پیشین مسجد نیز، چترهای خودکاری گذاشته شده که برای جلوگیری از آفتاب، باز و بسته میشود.

تولد #171& استاد جلال الدین هُمایی متخلص به سنا در سال 1278 هجری شمسی

#171& استاد جلال الدین هُمایی متخلص به سنا از شاعران و عالمان ایرانی در سال 1278 هجری شمسی در شیراز دیده به جهان گشود. وی علاوه بر فراگیری علوم مقدماتی نزد پدرش، فنون شعری را از میرزا محمد سُها عموی خویش آموخت. استاد هُمایی که تحصیلات جدید را در دبیرستان قدسیه اصفهان به پایان رساند. مدت 20 سال در مدرسه نیماورد این شهر طلبه‌ای حجه نشین بود و به تعلیم و تعلم اشتغال داشت. او علوم منقول و معقول و ادبیات عرب را نزد فضایی عصر خود آموخت و در فلسفه، عرفان و علوم ریاضی تبخّر بسیار یافت و از مدرسان این علوم شد.

برگزاری نخستین گردهمایی جنبشهای آزادیبخش جهان در تهران در سال 1358 هجری شمسی

25 سال پیش در چنین روزی - 13 دی ماه سال 1358 هجری شمسی: نخستین گردهمایی جنبشهای آزادیبخش جهان در تهران برگزار شد. این گردهمایی به همت و ابتکار دانشجویان پیرو خط امام برگزار شد و نمایندگان نهضت آزادیبخش جهان در آن حضور یافتند. هدفهای اصل این گردهمایی شناساندن عمیق و گسترده انقلاب اسلامی به جهانیان، معرفی نهضت آزادیبخش جهان و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد برای وحدت بیشتر اینگونه نهضتها در برابر ظلم امپریالیسم جهانی بود. این گردهمایی یک هفته بطول انجامید.

تولد پاتریس لومومبا بانی استقلال کنگو در سال 1925 میلادی

پاتریس لومومبا بانی استقلال کنگو در سال 1925 میلادی در آفریقا متولد شد. لومومبا فارغ التحصیل رشته حقوق بود و در نهضت آزادی آفریقا حضوری فعال داشت. لومومبا در سال 1958 میلادی به عضویت دائم کنفرانس مردم سراسر آفریقا درآمد و در کنار آن ریاست نهضت ملی کنگو را نیز به عهده گرفت. پس از تأسیس جمهوری دموکراتیک کنگو در سال 1960 میلادی لومومبا به مقام نخست وزیر و وزارت دفاع منصوب شد. اما بعد از مدتی عوامل داخلی سرسپرده بیگانه شوریدند و ایالت کاتانگا را مستقل اعلام کردند. در پی این شورش لومومبا از کار برکنار شد و تحت نظر نظامیان کنگو قرار گرفت. سرانجام در سال 1961 میلادی خبرکشته شدن لومومبا منتشر شد و ناآرامی سراسر کنگو و بسیاری از کشورهای آفریقایی را فراگرفت. سرزمین من کنگو از آثار تألیفی پاتریس لومومباست.

پیام امام خمینی (ره) به گورباچف (1367 شمسی)

در دی ماه سال 1367 در پی تحولاتی که با روی کار آمدن گورباچف در جهان کمونیسم بوجود آمد. امام خمینی (ره) هیأتی را به سرپرستی آیت الله جوادی آملی به مسکو اعزام داشتند تا پیام کتبی ایشان را به گورباچف ارائه دهند و جهان کمونیسم را دعوت به پذیرش اسلام نمایند.

پیام به گورباچف رهبر شوروی:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس میشود که جناب عالی در تحصیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره ای از مشکلات مردمتان باشد ولی به همین اندازه هم شهادت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید اولین مسئله ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است سیاست اسلاف خود دایر بر خدا زدایی و دین زدایی از جامعه که تحقیقا بزرگترین و بالا ترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.

البته ممکن است از شیوه های نا صحیح و عملکردهای غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب را بنماید ولی حقیقت جای دیگر است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر- و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگویی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود میدانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی با نام کمونیسم در جهان نداریم ولی از شما جداً میخواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژي جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت های همسو با شما که دلشان برای وطنشان و مردمشان می تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منافع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال بانک الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خود را حس دانسته و چیزی که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون میدانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند.

قهرأ جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل میباشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می تواند موجود باشد و همانطور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد میکند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می شد (لن نومن لک حتی نری الله جهرت) میفرماید: (لاندر که الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخیر). از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه اسلامی بیندازیم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم میتوانند از آن بهره ببرند بسنده می کنیم: این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است، در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است؛ میدانند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرند و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را بطور مطلق میخواهد و شما خوب میدانید که انسان میخواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نیست است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد؛ آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان میخواهد به حق مطلق برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه ها به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (رحمت الله علیهما) در حکمت منشأ مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی (رحمت الله علیه) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی مشخص کنند که جسم هر موجود مادی دیگر، به نور صرف که منزه از حس می باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشرت الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمیکنم و از کتب عرفا و بخصوص محیی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که میتواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک میدانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابر قدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟! آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابر قدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی میتواند خلا اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می شمارد.



و السلام علي من اتبع الهدى

روح الله الموسوي الخميني

امضای توافق نامه فلیپین با جبهه آزادی بخش مورو در سال 1987 میلادی

در سوم ژانویه 1987م (13 دیماه 1365) رژیم مانیل موافقتنامه ای را با جبهه آزادی بخش مورو با شرکت و توشیح رئیس وقت سازمان کنفرانس اسلامی امضاء نمود و متعهد گردید که 13 استان خود مختار مسلمان نشین را به رسمیت بشناسد. ولی به تعهدات خود آنگونه که در این موافقتنامه آمده بود عمل نکرد. و از طریق ژاندارمریها و تقویت آنان ره درگیری با مسلمانان پرداخت. البته مسلمانان با تحصیل در دانشگاههای خارج و ارتباط بیشتر با نهضت‌های جهان و بازیابی ارزشهای اصیل خود و تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران جنبش خود را تقویت می نماید.

استقلال سرزمین سیکاراگوآ در سال 1838 میلادی

سرزمین سیکاراگوآ استقلال رسمی خود را در سال 1838 میلادی با آغاز رژیم جمهوری بدنی اعلام کرد. به این ترتیب پس از سه قرن استعمار اسپانیا و شانزده سال استعمار مکزیک سایه شوم استعمار مکزیک سایه شوم استعمار بیگانه از نیکاراگوآ کنار زده شد و این کشور بطور کامل مستقل اعلام گردید. این کشور در سالهای 1979 تا 1936 میلادی تحت سلطه حکومت خاندان سوموزا بود اما جبهه ملی ساندیست‌ها جنگ پردامنه‌ای علیه این رژیم خودکامه آغاز کرد و در نهایت این رژیم با فرار سوموزا بطور کامل سقوط کرد. در سال 1980 میلادی حکومت ساندیستی به رهبری وانیل اورتگا تشکیل شد. اما این دولت نیز با کمک‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا به مخالفانش سقوط کرد و "یولتا چامورا" به جای اورتگا به قدرت رسید.

درگذشت " پی یرلاروس" ادیب و لغت شناس فرانسوی در سال 1875 میلادی

" پی یرلاروس" ادیب و لغت شناس فرانسوی در سال 1875 میلادی درگذشت. وی تا 15 سالگی همراه تحصیل در کارگاه پدرش به کار پرداخت. لاروس از این زمان در صدد تهیه کتاب لغت برآمد و بدین ترتیب پس از سالها تلاش و مطالعه، فرهنگ بزرگ لاروس را تدوین کرد. وی از جمله افرادی است که روش تدریس را در مدارس تغییر داد و کتابهای درسی را خلاصه و ساده کرد.